

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)

سال دوازدهم و سیزدهم، شماره ۴۴ و ۴۵، زمستان ۱۳۸۱، بهار ۱۳۸۲

چگونگی جدایی‌گزینی سکونتی در شهر تهران

دکتر منصوره اعظم آزاده*

چکیده

در این مقاله چگونگی جدایی‌گزینی سکونتی در شهر تهران مورد بررسی قرار گرفته است. با آن که جدایی‌گروه‌های مختلف اجتماعی در شهرهای بزرگ فرض پذیرفته‌ای است، ولی تاکنون چند و چون این فرض از طریق روش‌های علمی و شاخص‌سازی مناسب مورد مطالعه قرار نگرفته است. در سال‌های اخیر این جدایی از دو منظر مورد بحث قرار گرفته است. یکی از آنها به تفکیک و تمایز فزاینده در شهرها باور دارد و دیگری قطبی‌شدن، دوگانگی و یا قطعه‌ای شدن فضای اجتماعی شهرها را مدنظر قرار داده است. در این مقاله با توجه به پیامدهای گوناگون جدایی‌گزینی سکونتی در شهرها، با استفاده از اطلاعات ثانویه، فرض جدایی فضایی - مکانی گروه‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی با استفاده از شاخص‌های آماری گوناگون مورد آزمون قرار گرفته است و در نهایت تفکیک پایگاه‌های مختلف اجتماعی و ابعاد آن برحسب مناطق مورد تأیید قرار می‌گیرد.

*. عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا (س)

کلید واژه‌ها: جدایی‌گزینی سکونتی، جدایی فضایی - مکانی، قطبی‌شدن اجتماعی، قطعه‌ای شدن اجتماعی، شهر منطقه‌ای، نواحی طبیعی.

مقدمه

جدایی فضایی یا مکانی یکی از مباحث اصلی جامعه‌شناسان شهری است که از دو دهه قبل ذهن بسیاری از پژوهشگران را به خود مشغول داشته است. پارک (۱۹۲۵). انتخاب اجتماعی و جدایی جمعیت و یا به عبارت دیگر ایجاد گروه‌های اجتماعی طبیعی را از یک طرف و نواحی اجتماعی طبیعی را از طرف دیگر از عوامل رشد و تفکیک اجتماعی می‌دانست که بر شرایط و تمایلات زندگی گروه‌های شهری اثر می‌گذارد (کمپن و دیگران ۱۹۹۴).

گرچه از مطالعات وی بیش از نیم قرن می‌گذرد و انتقادات بسیاری به آن وارد شده است، اما سؤال در مورد چرایی و چگونگی جدایی فضایی - اجتماعی و معنای آن برای زندگی اجتماعی و ارتباط آن با بسیاری از گرایش‌ها و جهت‌گیری‌ها هنوز از بحث و جدل‌های اصلی جامعه‌شناسی شهری محسوب می‌گردد.

جدایی مکانی عبارت است از تمرکز گروه‌های انسانی در مکان‌های مختلف شهری که در نتیجه عملکرد نیروهای گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بوجود می‌آید (ادبی ۱۳۵۶: ۷-۱۰۶). آنچه که مسلم است تمام جوامع و مناطق به گونه‌ای درگیر این جدایی‌ها می‌باشند؛ اما آن چه مهم است شناسایی چگونگی این جدایی به روش علمی و با بهره‌گیری از شاخص‌های مناسب می‌باشد.

پژوهش حاضر در نظر دارد که با توجه به اهمیت وجود این جدایی‌ها در سطح جامعه، اشکال مختلف رابطه بین گروه‌بندی‌های اجتماعی و گروه‌بندی‌های فضایی، رابطه بین نابرابری‌های اجتماعی در ابعاد مادی، فرهنگی، منزلتی و قدرت و جدایی فضایی را بررسی کند. علت این امر نقشی است که این جدایی‌ها در روابط اجتماعی بر عهده دارند. در صورتی که جدایی‌گزینی فضایی و مکانی به جدایی کامل گروه‌ها و اقشار اجتماعی منجر گردد، تعاملات و تماس‌های درون گروهی شدت پیدا می‌کند و در مقابل ارتباطات خارجی آنها کاهش می‌یابد. در این

صورت مشارکت مدنی دچار اختلال شده و فرهنگی محلی و محدود جایگزین آن می‌شود. نتیجه چنین حالتی قطبی شدن فضای اجتماعی جامعه است.

از طرف دیگر و خصوصاً در جوامع در حال رشد که با دوگونه ساخت اجتماعی یکی ساختاری سنتی و دیگری مدرن روبه‌رو هستند، بیگانگی و تنوع ارزش‌های افراد و خانواده‌های ساکن در یک منطقه، آنها را گاهی چنان از یکدیگر دور می‌سازد که علی‌رغم هم‌جواری و تماس نزدیک فیزیکی، به هیچ‌وجه حاضر به ایجاد رابطه و تماس اجتماعی با یکدیگر نمی‌شوند و حتی به طروق گوناگون از آن ممانعت به عمل می‌آورند. پیامد چنین وضعیتی روابط اخلاقی و اجتماعی و فرهنگ مشارکتی و در مقابل ایجاد فاصله اجتماعی و رشد فرهنگ منفعل و تبعی است.

طرح مسأله

در دهه ۹۰ میلادی دوگونه تفکر بر مطالعات جدایی‌گزینی سکونتی حاکم بوده است. یکی از آنها در پیوند با ساخت‌یابی اقتصادی جدید شهرهای بزرگ مثل استفاده از فناوری پیشرفته در صنایع، نیروی کار متخصص و کارآمد و غیره شکل گرفته است و تغییرات فضایی و مکانی را در این‌گونه شهرها به بحث می‌کشد. مفاهیمی هم‌چون شهر دوگانه و تقسیمات اجتماعی - فضایی، روابط ما بین تغییرات فناوری، بازار کار، قشربندی اجتماعی و جدایی‌های اقتصادی اجتماعی را به تصویر می‌کشد. عناصر فضایی در شکل قطبی آن مثل شکاف عمیق بین ثروتمندان و فقرای شهری در همین حوزه مطرح می‌شود (وسل، ۲۰۰۰: ۲).

تفکر دیگر که رویکرد خوش‌بینانه‌تری به جدایی‌گزینی سکونتی دارد، هنوز تمهیدات رفاهی را در استفاده از روش‌های توزیع مجدد امکانات توانمند می‌بیند. این رویکرد قشربندی اجتماعی و جدایی‌گزینی سکونتی را مقوله‌های جداگانه و مستقل از یکدیگر فرض می‌کند و معتقد است که هر کدام از آنها باید مجزاً از دیگری بررسی و سازمان‌دهی شود. به نظر این عده تطابق کاملی بین تحرک جغرافیایی و تحرک اجتماعی وجود ندارد. بدین‌گونه در این حوزه تغییرات فناوری و اقتصادی کم‌رنگ‌تر شده و بدان کم‌تر پرداخته می‌شود (همان منبع).

هدف این مقاله بررسی تجربی این دو رویکرد در شهر تهران می‌باشد. تهران به عنوان بزرگ‌ترین شهر ایران، بسیاری از امکانات و تدارکات رفاهی را به خود اختصاص داده است و داعیه مدیران شهری آن تخصیص امکانات به تمام مناطق و به طور یکسان است. بدین ترتیب می‌توان امیدوار بود که اکثر ساکنان تهران صرف‌نظر از موقعیت طبقاتی خود در مناطق گوناگون، درهم آمیختگی فضایی را تجربه کنند.

به دلایل فرهنگی، گروه‌های اجتماعی و فرهنگی، صرف‌نظر از امکانات یک منطقه، به جدایی مکانی و فضایی از دیگران تمایل دارند و زندگی با هم‌اندیشان را به آن ترجیح می‌دهند که این خود تقویت و جانبداری از ارزش‌ها، گرایش‌ها و نگرش‌های گروهی را همراه دارد و سبب سهولت و تداوم ارتباط بین سبک و شیوه‌های زندگی انسان می‌گردد.

تحقیقات زیادی مؤید جدایی‌گزینی سکونتی به دلایل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. به عنوان مثال ویلسون (۱۹۹۳) به مطالعه مکان‌یابی فضایی گروه‌های اجتماعی و مقایسه بین مکان‌های آنها با هم پرداخته است. به نظر وی آن چه که گروه‌های محروم امروزی را از گذشته جدا می‌کند، مسأله دوگانه موقعیت حاشیه‌ای اقتصادی و انزوای اجتماعی در محلات متمرکز فقیر می‌باشد. به عبارت دیگر فقرا هم از جهت اقتصادی و هم از نظر فضایی ساختاربنندی می‌شوند. به همین گونه محرومیت‌های خاص تجربه شده در محلات خاص مورد مطالعه موریس (۱۹۹۵) قرار گرفته است. در مقابل میوری (۱۹۹۰) به وجود گروه‌های مجزا و گسسته خارج از جریان و روند اصلی جامعه که نه تنها با فقر خود بلکه با ارزش‌ها، نگرش‌ها و گرایش‌های اجتماعی خاص خود مشخص می‌شوند، اشاره دارد (کرامیتون، ۱۹۹۶: ۶۳).

در همین زمینه مطالعه‌ای در مورد تهران قبل از انقلاب نشان می‌دهد که تفاوت‌های اجتماعی در مناطق تهران کاملاً مشهود و قابل رؤیت است. جنوب تهران منطقه سکونتی مهاجران فقیر و در قسمت‌های مرکزی و بالای آن طبقات بالاتر اجتماعی سکنی گزیده‌اند (کاسنللو، ۱۳۶۸: ۷-۱۹۵). به همین ترتیب گروهی از محققین، شهرنشینی در تهران را از نوع وابسته با شهرسازی نادرست و غیراصولی و مرکب از سه بخش عمده معرفی کرده‌اند:

۱- بافت قدیمی با کالبدی گسسته که به سرعت در حال تخلیه شدن و اضمحلال است.

۲- مساکن کثیف و غیراستاندارد دور از شئون انسانی

۳- محلات متجدد با معماری کژ سلیقه پرخرج با بافتی خود به خودی

و در نتیجه شهری این چنینی را بستری مناسب برای تقابل و تظاهر مسایل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در تمام سطوح دانسته‌اند. به نظر این عده، "این توده شهری مکان مناسبی برای انواع تمایزات، تبعیضات و تصنیفات اجتماعی می‌باشد." (بررسی جامع مسایل اجتماعی شهر تهران، ۱۳۷۳: دفتر اول: ۳۰)

گروهی دیگر تهران را به لحاظ ارتباطات اجتماعی به دو دوره: ارتباطات محله‌ای و اقتصاد پولی تقسیم کرده‌اند. در نظر این گروه تقسیم کار مشخصی بین شمال و جنوب ساختار شهری تهران وجود دارد. خیابان‌های شمالی تهران نسبت به خیابان‌های جنوبی دارای برتری فیزیکی می‌باشند. خانه‌های بزرگ‌تر، تراکم کم‌تر، قیمت زمین بالاتر، بعد خانوار کم‌تر و میزان اشتغال و درآمد بیش‌تر، از مختصات نواحی شمالی تهران می‌باشد. امکانات و تسهیلات شهری و فضای سبز شمال تهران نیز به مراتب بیش از جنوب آن می‌باشد (مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، ۱۳۷۸).

مدنی‌پور معتقد است که این جدایی مناطق شمالی و جنوبی شهر تهران نشان دهنده جامعه‌ای است که بیش‌تر ارتباطات آن بر اساس اقتصاد پولی و دسترسی افراد به امتیازات مادی تعریف می‌شود. در دوران گذشته ارتباطات محله‌ای در ساختار اجتماعی و فضای شهر برقرار بود. وابستگی جمعی و همبستگی زیاد، که حالت فیزیکی و اجتماعی یک‌سان را به محلات می‌بخشید، بر فضای شهر حاکم بود. رشد اقتصاد پولی، تضعیف وابستگی جمعی و افزایش فردگرایی را همراه آورد و تفکیک و تمایز اقشار و گروه‌ها را سرعت بخشید. نتیجه این تفکیک و تمایز تقسیم کار فضای شهر تهران بود. گرچه دولت انقلاب سعی نمود که این الگو را تغییر دهد اما تنها توانست که تاحدودی در وضعیت سکولار منطقه شمال تهران تحول ایجاد کند (مدنی‌پور ۱۹۹۸).

دولت انقلاب به منظور رفع ظواهر طبقاتی و کاستن از شکاف بین گروه‌های گوناگون و اختلاط آنها، برنامه‌هایی را عمدتاً به صورت واگذاری زمین و مسکن و ایجاد تعاونی‌های مسکن در نقاط مختلف شهر تهران، بدون در نظر گرفتن موقعیت اقتصادی - اجتماعی افراد و منطقه در

پیش گرفت. بدین ترتیب کارکنان مراکز مختلف دولتی، ارگان‌ها و نهادها، صرف‌نظر از پایگاه اجتماعی، در نقاط مختلف شهر پراکنده شدند. اما مجهز نبودن به رموز فرهنگی و اجتماعی محلات و مناطق گوناگون از کارآیی این برنامه‌ها کاست و باعث عدم موقعیت و تداوم آن شد، زیرا که تحقیقات نشان می‌داد عدم رضایت و یا احساس فاصله اجتماعی در محیط‌های مسکونی بیشتر از زندگی با گروه‌های منزلی نامتجانس متأثر است تا خصوصیات و ابعاد فیزیکی مسکن. بدین ترتیب فضای محیط مسکونی در وهله اول بازتاب روح سازگاری و پذیرش افراد از یکدیگر می‌باشد (ماکونی، ۱۳۵۶ / آزاده، ۱۳۶۹).

بدین ترتیب عدم تطابق بین ارزش‌ها و هنجارهای افراد در مراکز و مناطق مسکونی باعث تفکیک و جزیی‌شدن روابط گشته و همکاری، همدردی و همبستگی آنان را دچار مخاطره می‌سازد که نتیجه آن اختلال در کنش متقابل است که لازمه زندگی جمعی، روابط طبیعی، اخلاقی، مشارکتی در یک منطقه است.

جدایی فضایی و مکانی در یک جامعه یا زندگی اقشار و گروه‌های ویژه شهری در محدوده‌ای معین مثل محله و منطقه همراه با عدم تماس با سایر اقشار به حاکمیت فاصله اجتماعی در میان خانواده شهری می‌انجامد. این جدایی گرچه به ارتباطات و مراودات عمیق‌تر افراد یک ناحیه کمک می‌کند ولی با تقسیم شهر به قطعاتی مجزا، به فواصل فیزیکی و خصوصاً اجتماعی و فرهنگی منجر می‌گردد که خود اختلال در زندگی جمعی در سطحی وسیع‌تر از یک منطقه و یا به عبارتی در یک جامعه شهری را ایجاد می‌کند.

بدین ترتیب، جدایی کامل و یا اختلاط غیرطبیعی اقشار و خرده فرهنگ‌ها نتایج مثبتی برای روابط اجتماعی منطقه‌ای و یا مدنی در برنخواهد داشت. به نظر می‌رسد که تفکیک و تمایز بجای دوگانگی و قطعه‌ای شدن کامل در شهرها می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از اختلالات رابطه‌ای در میان اقشار گروه‌ها و خانواده‌ها باشد.

بسیاری را اعتقاد بر این است که مناطق مختلف شهر تهران نماینده مناسبی برای تشخیص موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی نبوده و از این لحاظ در هم آمیختگی و تنوع بسیاری را تجربه می‌کنند. در مقابل ظواهر و شواهد بیانگر جدایی مکانی و تمرکز گروه‌های اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی در سطح شهر می‌باشد. با توجه به اهمیتی که جدایی و یا اختلاط کامل اقشار و گروه‌های مختلف در نواحی شهری در شکل‌گیری ارتباطات و یا فاصله اجتماعی دارد، بررسی چگونگی جدایی‌گزینی سکونتی در شهر تهران ضروری به نظر می‌رسد.

به منظور بررسی این مسأله، مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال اساسی است که آیا مناطق و محلات مختلف شهر تهران، تنها تفکیک و تمایز اقشار و گروه‌های مختلف را نمایندگی می‌کند و یا این که نشان‌دهنده قطعات کاملاً مجزا و یا شهری قطبی شده می‌باشد.

چارچوب نظری

همانند سایر حوزه‌ها در جامعه‌شناسی، دو رویکرد عمده بر جدایی‌گزینی فضایی سایه افکنده است. یکی از آن دو رویکرد نظم و دیگری تضاد می‌باشد. در رویکرد و نظم که عمدتاً از طریق نظریات کارکردگرایان در جامعه‌شناسی مطرح می‌شود، آراء اکولوژیست‌ها قرار می‌گیرد. دورکیم و زیمل از جامعه‌شناسانی هستند که مشخصاً آرای اکولوژیست‌هایی مثل پارک، برگس، ویرث را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

رویکرد تضاد که عمدتاً بنیان نابرابری را در جوامع در ارتباط با انحصار و توزیع قدرت در نظر می‌گیرد، در آرای جامعه‌شناسان شهری مثل هاروی، لوفور، کاستل منعکس می‌گردد. وبر با عنوان بنیان‌های سه‌گانه نابرابری در جامعه، بیشتر رویکردی ترکیبی را در پیش می‌گیرد، هرچند که با طرح چگونگی توزیع قدرت در هر یک از منابع نابرابری، به نظریات تضاد تا نظم نزدیک‌تر می‌گردد.

اکولوژیست‌ها تقسیم شهر را به نواحی مختلف نتیجه طبیعی گروه‌بندی‌های اجتماعی می‌دانند و در شناختن و درک عملکرد شهر بر نواحی طبیعی^۱ تکیه می‌کنند. در نگاه آنان نواحی طبیعی واحد اساسی و کلیدی در شناسایی تشکیلات سیاسی و اجتماعی شهر محسوب می‌گردد. سه رکن اصلی مطالعات اکولوژیکی شهر را تحت تسلط خود دارد (کمپن، ۱۹۹۶).

۱. الگوبندی فضایی جمعیت و استفاده از زمین‌های شهری

۲. زندگی اجتماعی در درون نواحی طبیعی

۳. توزیع فضایی رفتار انحرافی.

در نظر اینان، مناطق مختلف شهر توسط تسلط نوعی خاص از جمعیت مشخص می‌شود و عامل تعیین‌کننده این جمعیت ظرفیت اقتصادی آنان می‌باشد (رمی ۱۳۵۸: ۵۷).

در نهایت اکولوژیست‌ها به رابطه فرصت‌های زندگی، رفتار مردم و محیطی که در آن زندگی می‌کنند می‌پردازند و جدایی فضایی - اجتماعی و معنای آن را برای زندگی اجتماعی در همسایگی‌های گوناگون و ارتباط آن با رفتار انحرافی را به بحث می‌کشند.

در بینش مارکسیستی شهر به عنوان سازمان‌یابی فضایی تقسیم کار در یک شیوه تولید معین در نظر گرفته می‌شود و تکامل و رشد شهرنشینی ناشی از تقسیم کار بین شهر و روستا و درون شهر محسوب می‌گردد (سینجر، ۱۳۵۸: ۱۲).

از نظر وبر شهر محل تمرکز قدرت است و تمایزات سبک‌های زندگی ناشی از گروه‌های منزلتی همانند نابرابری‌های ناشی از فرصت‌های زندگی در ایجاد جدایی‌گزینی‌ها مؤثر واقع می‌شود. در همین حوزه و با الهام از وبر، گیدنز بدون حذف درک مادی و خصیصه اقتصادی طبقه، معتقد است که الگوهای مصرف نیز می‌تواند در ساخت‌یابی طبقات مؤثر واقع شود. به نظر گیدنز، وبر گروه‌های منزلتی و پایگاه را در هم می‌آمیزد اما شکل‌گیری گروه‌ها بر اساس مصرف و ایجاد تمایزات اجتماعی بر اساس بعضی از ارزش‌های غیراقتصادی که شامل درجه‌ای از منزلت می‌شود، قابل تشخیص از یکدیگر می‌باشد، گرچه ممکن است بر هم نیز منطبق شوند.

گروه‌بندی‌های توزیعی به الگوهای مشترک مصرف اشاره دارد بدون این‌که ارزیابی آگاهانه‌ای از منزلت به عمل آورد. در مقابل پایگاه به چنین ارزیابی اشاره دارد و گروه منزلتی شامل آن‌گونه روابط اجتماعی است که نتیجه منطقی این ارزیابی است (گیدنز، ۱۹۸۲: ۱-۱۶۰).

مهم‌ترین نوع گروه‌بندی توزیعی در جدایی همسایگی، خود را می‌نمایاند. این گرایش تنها بر اساس تمایزات درآمندی شکل نمی‌گیرد و ارزیابی‌های دیگر نیز در آن دخیل می‌باشد. در نظر وبر سبک زندگی، شیوه بیان ادعای تمایز در بین گروه‌های منزلتی است و به عقیده گیدنز تا جایی که

همگرایی بارزی بین منابع ساخت‌یابی وجود دارد، طبقات گرایش به اظهار سبک‌های زندگی مشابه پیدا می‌کنند.

از همین منظر پارکین نیز نابرابری را با جنبه‌های گوناگون توزیع قدرت که نشانگر میزان دستیابی فرد بر منابع و فرصت‌های گوناگون و به وجود آورنده تنگناها و نهایتاً افراد اجتماعی است، توضیح می‌دهد. وی علاوه بر دارایی و ثروت، سایر عوامل مربوط به تمایزات پایگاهی مثل انواع تخصص‌ها و مهارت‌ها، تربیت، جنسیت و نژاد و غیره را در ایجاد انسداد اجتماعی و حفظ امتیازات مؤثر می‌داند. (پارکین، ۱۹۸۳)

در همین زمینه لاک وود استدلال می‌کند که تصویر ذهنی افراد در مورد ساخت طبقه و یا گروه منزلتی از شرایط محلی که در آن زندگی می‌کنند، تأثیر می‌پذیرد. اجتماع، محلی، شهر یا همسایگی همراه با تجربیات در محیط کار، بر نحوه نگرش آنها تأثیر می‌گذارد (گیدنز، ۱۳۷۳: ۲۳۸).

شکوهی معتقد است که در شهر به هر وسعتی که باشد مردم علاقمندند که در مجاورت گروهی که دارای منزلت اجتماعی یکسانی هستند زندگی نمایند. از این رو محلات شهری از یکدیگر بسیار متفاوتند (شکوهی، ۱۳۶۵: ۴۲).

از طرف دیگر بسیاری معتقدند که شهرنشینان در داخل محدوده شهرها، اجتماعاتی را بر اساس ارزش‌ها، نهادها و فرهنگ‌های خود، به طور ارادی گزینش کرده و در آن سکنی می‌گزینند. در این جا انتخاب محل سکونت مبتنی بر آگاهی و شناختی است که شخص ساکن از خصوصیات قومی، طبقاتی، فرهنگی و اجتماعی همسایگان خود دارد. البته درآمد به عنوان معیار تفکیک محل‌های سکونت و احساس پذیرفته‌شدن از جانب دیگران در این انتخاب دخیل است. ولی این بدان معنی است که انتخاب‌های دیگران در تعیین محل انتخابی مؤثر است. معهداً این افراد با انتخاب همسایگان و الگوهای مصرف و سلیق خود اجتماعات گوناگونی را در درون شهرهای بزرگ به وجود می‌آورند (بنسمن و دیگران، ۱۹۷۵).

چلبی پنج رویکرد را برای توضیح نابرابری فضایی (منطقه‌ای) از هم تشخیص می‌دهد.

- ۱- رهیافت نهائیون^۱ (مارژینالیست‌ها) که مبتنی بر اصول نئوکلاسیک اقتصادی است و بر تخصیص منابع از طریق بازار تاکید دارد. بر طبق این نظریه، همراه با توسعه اقتصادی، نابرابری‌های فضایی کاهش خواهد یافت.
- ۲- رویکرد نهادی^۲ که نابرابری فضایی را از طریق عملکرد بازار سرمایه‌داری بیان می‌کند و دخالت دولت را در کاهش این نابرابری‌ها مؤثر می‌داند.
- ۳- رویکرد انتشاری^۳ به انتشار فضایی رشد تکیه می‌کند. بر طبق این دیدگاه ایجاد قطب‌های رشد می‌تواند به انسجام فضایی اقتصاد ملی بیانجامد.
- ۴- رویکرد رادیکال که شامل نظریات مارکسیستی، وابستگی و تقسیم کار فضایی است نظریات مارکسیستی به دنبال کشف قوانین حاکم بر اشکال فضایی توسعه سرمایه‌داری است و سازمان فضایی را نتیجه نظام اقتصاد سیاسی جامعه می‌داند. نظریات وابستگی، نابرابری فضایی درونی کشورهای پیرامون را در رابطه با مفهوم استعمار و وابستگی به کشورهای مرکز توضیح می‌دهند و نظریه آخر، انباشت سرمایه را باعث تقسیم فضایی کار و به دنبال آن توسعه ناموزون فضایی می‌داند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲-۲۰۱).
- ۵- رویکرد دیگر، تفکیک نابرابر نام دارد. بر اساس این نظریه تفکیک ساختاری بی‌روند تغییرات اجتماعی را نشان می‌دهد. در این روند نقش‌ها و وظایف هرچه بیشتر تخصصی شده و از یکدیگر متمایز می‌گردند. تفکیک نابرابر، نسبت و میزان تمایزات در یک نقش و یک بخش نهادی را بیان می‌کند. میزان این تمایزات می‌تواند در مناطق و واحدهای جغرافیایی گوناگون، اشکال مختلفی به خود گیرد. (همان: ۳-۲۰۲).

اما در دهه نود نظریات دیگری در مورد جدایی اقتصادی و اجتماعی شکل می‌گیرد که اکثر مطالعات نابرابری فضایی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. واژه‌هایی مانند شهر دوگانه^۴ و قطبی

1. marginalist approach
2. institutionalist approach
3. diffusionist approach
4. dual city

شدن اجتماعی، بدون طبقه^۱، جایگزین شهر ناحیه‌بندی شده^۲، رقابت‌های شخصی و انحراف شده است. نظریات پارک در مورد جدایی‌گزینی شهر با ویلسون در سال ۱۹۸۷ در مورد شهر دوگانه مشابهت دارد. هر دو در مورد فقدان فرصت‌های زندگی در نواحی فقیرنشین و مشکلات نواحی اجتماعی جرم‌زا اتفاق نظر دارند. (کمپن، ۱۹۹۴).

مفهوم شهر منطقه‌ای^۳ که نمایانگر جدایی‌گزینی شهری است، مکانیزم زیرین الگوهای اجتماعی شهر را نشان می‌دهد. مناطق مجزا و مشخص منعکس‌کننده قشربندی اجتماعی و قدرت گروه‌های متفاوت در جامعه است و ساختار تحرک زندگی شهری را می‌نمایاند.

شهر دوگانه پیوند نزدیک با ایده و مفهوم قطبی شدن اجتماعی جوامع شهری دارد و معمولاً از وجود یک گروه بدون طبقه در شهر را نمایندگی می‌کند. این مفهوم تقسیمات عمیق اجتماعی بین اغنیاء و فقرا را غالباً به صورتی مطلق نشان می‌دهد زیرا که منابع تحرک اجتماعی محدود است. وضعیت‌های اقتصادی گوناگون و همسایگی‌های متفاوت سکونتی، تعلق به سیستم‌های جداگانه اجتماعی را فراهم می‌آورد. در این شرایط دو واقعیت اجتماعی جداگانه که تنها با چند بلوک و خیابان از هم جدا می‌شوند، رخ می‌نمایاند (کمپن، ۱۹۹۶).

تغییر ساختار اقتصادی و به دنبال آن تغییر در بازار کار جامعه شهری به عنوان یکی از عوامل مهم در تغییر ساختار اجتماعی - فضایی، گسترش بخش خدمات، قطبی شدن اجتماعی را به وجود می‌آورد که با جدایی فضایی مشاغل مختلف و گروه‌های درآمدی متفاوت مشخص می‌شود و بدین گونه ساخت‌یابی جدید اقتصادی منجر به قشربندی جدید اجتماعی می‌شود که این همه خود ساختار فضایی - اجتماعی شهرهای بزرگ و یا جهانی را تغییر می‌دهد. قطبی شدن یعنی شهرهای اصلی به دو گروه متخصص با درآمد بالا در مقابل توده بدون مهارت با درآمد پایین و با نسبت بیشتری در بین اقلیت‌های قومی تقسیم می‌شوند. در این منظر طبقه متوسط در حال نزول است. (هامنت، ۱۹۹۶/لی، ۲۰۰۰)

1. Under class
2. Zonal city
3. Zonal city

به نظر مارکوس (۱۹۸۹) توزیع هرم قشربندی اجتماعی در شهرهای بزرگ تغییر کرده است و به جای توزیع تخم‌مرغی شکل به صورت توزیعی با دو لبه روبه رشد بالا و پائین به هزینه کاسته شدن از حجم طبقه متوسط درآمده است (باوم، ۱۹۹۷).

ایده قطبی شدن به علت نادیده گرفتن طبقات متوسط در جوامع صنعتی و شهرهای بزرگ مورد انتقاد قرار گرفته است. (پاول^۱، ۱۹۸۸) مدل‌های قشربندی گوناگونی را برای کشورهای مختلف نشان می‌دهد. افراد با ظرفیت درآمدی گوناگون در لایه‌های اجتماعی مختلف قرار می‌گیرند. به نظر وی ساختارهای گوناگون خانوادگی، الگوهای درآمد و تأثیر متفاوت نژاد و وضعیت رفاهی باید در این رابطه در نظر گرفته شوند (هامنت، ۱۹۹۶).

کاستل و مالنکوف عقیده دارند که خصوصیت موزائیکی شهرهای بزرگ مابعد صنعتی، قابل تحویل به دوگونه فرهنگ نمی‌باشد و در این شهرها خرده فرهنگ‌های مختلف به صورت موزائیکی در کنار هم به زندگی ادامه می‌دهند (کاستل و دیگران، ۱۹۹۱: ۴۱۴).

هامنت با تحلیل شهرهای راندستال^۲ و لندن نتیجه می‌گیرد که تغییرات در بازار کار و تحصیلات، روندی بسوی تخصصی شدن تا قطبی شدن را نشان می‌دهد گرچه که هر دو شهر نابرابری درآمدی فزاینده‌ای را تجربه می‌کنند (وسل، ۲۰۰۰: ۴).

سیلور^۳ معتقد است که دولت‌های رفاه از طریق سیاست‌های توزیعی جدید مثل برنامه‌های بازنشستگی، صندوق‌های رفاه بیکاران، ساختار مالیاتی در کاهش نابرابری مؤثر واقع می‌شوند. در ثانی تحصیلات و روابط صنعتی هم ساختار استخدام، اتحادیه‌ها و به کارگیری زنان در بازار کار را شکل می‌بخشد و بدین ترتیب سیستم‌ها قشربندی متنوعی را به وجود می‌آورد. (سیلور، ۱۹۹۳).

بدین ترتیب دوگونه تفکر در مورد جدایی فضایی - مکانی شهرها وجود دارد. در یک دسته از نظریات به جدایی اقتصادی اجتماعی فزاینده در شهرها توجه شده است و گروه دیگر، در مقابل، قطبی شدن فضایی - اجتماعی شهرها را مطرح نموده‌اند. منظور از جدایی فضایی - مکانی میزان جدایی‌گزینی گروه‌های مختلف اجتماعی در بخش‌های مختلف یک محیط شهری است.

1. Pahl

2. Randstal

3. Silver

در مقابل قطبی شدن به دو گونه هستی متمایز اشاره دارد. بدین ترتیب تقسیمات فزاینده بین شمال و جنوب شهر منطقاً در این مقوله قرار می‌گیرد. گرچه به عبارتی در حوزه مطالعات قبلی نیز می‌تواند مورد بحث قرار گیرد (وسل، ۲۰۰۰: ۷-۸).

در این پژوهش بر اساس الگوی نظری مطرح شده و با در نظر گرفتن سؤال اساسی مقاله، جدایی فضایی و مکانی (منطقه‌ای) در سطح شهر تهران مورد مطالعه قرار گرفته است. فرض اساسی در این بررسی آن است که چنین جدایی‌گزینی سکونتی در سطح شهر تهران وجود دارد و مناطق و محلات گوناگون این شهر نمایندگی موقعیت اقتصادی، اجتماعی افراد و گروه‌ها را به طور عمده برعهده دارند. از طرف دیگر تفاوت و تمایزات عمده‌ای بین قسمت‌های شمالی و جنوبی شهر وجود دارد که قابل انکار نمی‌باشد.

بدین ترتیب در این مقاله دو فرض عمده یعنی تفکیک و تمایز اقتصادی، اجتماعی و هم‌چنین قطبی شدن فضایی - اجتماعی جامعه مورد بررسی قرار گرفته است.

روش، داده‌ها و مفاهیم

این پژوهش با استفاده از اطلاعات ثانویه انجام پذیرفت. تحقیق اولیه با به کارگیری روش پیمایش و تکنیک پرسش‌نامه همراه با مصاحبه از ۷۰۵ نمونه از بین خانواده‌های مستقر در مناطق ۲۰گانه شهر تهران انجام شده بود. مناطق مورد بررسی منطقه یک، سه، هفت، شش، شانزده و بیست بودند. نمونه‌ها به ترتیب از طریق نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای و سپس خوشه‌ای به دست آمده بود و از خانواده‌های واقع در هر خوشه با رعایت ترتیب سه در میان، در مورد وضعیت اقتصادی اجتماعی سرپرست خانواده سؤال شده بود.

بر اساس داده‌های اولیه با استعانت از تئوری قشربندی سایبرنتیکی چلبی، پایگاه اجتماعی خانواده‌ها بر اساس چهار متغیر قشربندی مفهوم‌سازی شد. سرمایه مادی، منزلتی، سازمانی و فرهنگی. سرمایه مادی خانواده از طریق محاسبه کل درآمد خانواده به دست آمده است.

سرمایه منزلتی نشانگر رتبه شغل در سلسله مراتب منزلت مشاغل گوناگون است. در تئوری چلبی با تفکیک نقش‌های چهارگانه در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی

شانزده موضع و یا موقعیت اجتماعی از یکدیگر متمایز می‌گردند. در این میان مشاغل راهبردی، بانفوذ، کمکی و عادی به ترتیب در هر یک از حوزه‌ها از رتبه بالاتری برخوردار می‌گردند. سرمایه سازمانی نشانگر میزان قدرت فرد در محل کار است که از طریق میزان نظارت و کنترل وی بر کار محاسبه می‌گردد.

سرمایه فرهنگی را با توجه به نقش تحصیلات سرپرستان خانواده در بسیاری از امور فرهنگی، تحصیلات سرپرست خانواده تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب هر چهار متغیر فاصله‌ای هستند. برای ایجاد موقعیت اجتماعی و پایگاه افراد پس از بررسی چگونگی توزیع متغیرها از طریق آزمون اسمیرنف^۱ مشخص گردید که توزیع درآمد دارای چوککی است و بدین ترتیب از لگاریتم آن بجای مقادیر خام استفاده گردید. برای ترکیب چهار متغیر و ایجاد سازه پایگاه اجتماعی، تمامی متغیرها استاندارد شدند. پس از طی این مراحل چهار متغیر سرمایه مادی، منزلتی، سازمانی و فرهنگی با یکدیگر ترکیب و پایگاه اجتماعی ساخته شد.

برای تعیین جدایی‌های سکونت فضاپی معمولاً از شاخص‌های بیش‌نماینده^۲ و یا کم‌نماینده^۳ در مقابل وضعیت کل شهر استفاده می‌کنند. این شاخص نشانگر میزان مشابهت توزیع صفات اجتماعی در هر خرده گروه با توزیع کلی جامعه است و معمولاً از میانگین و میانه برای مقایسه این صفات استفاده می‌شود. بدین ترتیب گروه‌هایی که دارای میزان بیشتری از صفات مذکور نسبت به میانگین کل جامعه می‌باشند و گروه‌هایی که از آن کم‌تر بهره می‌برند، مشخص می‌گردند (وسل، ۲۰۰۰: ۷).

1. Smirnov - Kolmoyorov
2. unden Representation
3. Over Representation

یافته‌ها

لازم است پیش از بررسی رابطه بین مناطق مختلف شهر تهران و متغیرهای قشریندی اجتماعی، توزیع نسبی جمعیت نمونه در مناطق مختلف شهر تهران، مورد بررسی قرار گیرد.

جدول ۱: توزیع نسبی جمعیت برحسب مناطق مورد بررسی $n = 705$

منطقه	۱	۳	۶	۷	۱۶	۲۰
فراوانی نسبی	۱۵/۸	۱۵/۸	۱۴/۲	۱۹/۲	۱۶	۱۹
	نما = منطقه ۷					

از آنجا که مناطق شهرداری عموماً برحسب تعداد جمعیت آن مرزبندی می‌شود، حجم جمعیت در مناطق مختلف، علی‌رغم وسعت آنها، تقریباً یکسان می‌باشد. بدین ترتیب گرچه تعداد نمونه در این مناطق به نسبت حجم جمعیت آنها بدست آمده است، ولی بسیار نزدیک به یکدیگر می‌باشند. مناطق ۱ و ۳ هر کدام به نسبت ۱۵/۸ درصد، منطقه ۶ و ۷ به ترتیب ۱۴/۲ و ۱۹/۲ درصد و مناطق ۱۶ و ۲۰ نیز هر کدام ۱۶ و ۱۹ درصد در حجم جمعیت نمونه مشارکت دارند. به هر حال به علت حجم بالای نمونه، تمامی مناطق از حجم نسبتاً مناسبی برای نمایندگی ویژگی‌های خود برخوردارند.

بعد از توضیح چگونگی توزیع جمعیت در مناطق مختلف، لازم است که آمارهای سرمایه‌های چهارگانه تشکیل‌دهنده پایگاه اجتماعی و همچنین سازه پایگاه اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد.

جدول ۲: آماره‌های ابعاد و پایگاه و پایگاه اجتماعی

متغیرها	منیمم	ماکزیم	میانگین	میانه	نما	انحراف معیار	تعداد
تحصیلات (به سال)	۰۰	۲۴	۱۰/۴۵	۱۲	۱۲	۵/۲۳	۷۰۵
درآمد(به تومان)	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰	۱۹۲۹۱۴/۹	۱۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	۳۰۶۲۴۶/۳	۷۰۵
قدرت	۵	۲۰	۸/۲	۶	۵	۴/۶	۷۰۴
منزلت	۱	۱۶	۶/۵	۸	۸	۴/۴	۷۰۵
پایگاه اجتماعی	-۴/۵	۱۷/۶	-۰/۰۰۲	-۰/۲۱۵	-۴/۴۱	۲/۹۴	۷۰۴

طبق اطلاعات به دست آمده تحصیلات سرپرست این خانواده‌ها بین بی‌سواد (۰۰) تا مدرک دکتری و بالاتر (۲۴) نوسان می‌کند و میانگین آن نیز ۱۰/۴۵ سال سواد می‌باشد. به همین ترتیب درآمد پاسخگویان بین ده هزار تا ده میلیون تومان با میانگین تقریبی دویست هزار تومان، قدرت بین ۵ تا ۲۰ امتیاز (۵ فاقد قدرت و ۲۰ دارای بیشترین میزان قدرت در محل کار) با میانگین ۸/۲ امتیاز و منزلت بین ۱ تا ۱۶ امتیاز (۱ دارای پائین‌ترین منزلت و ۱۶ دارای بیشترین منزلت) با میانگین ۶/۵ امتیاز تغییر می‌کند. اما از آنجا که پایگاه اجتماعی از ترکیب چهار متغیر استاندارد شده به دست آمده است، متغیری فاصله‌ای است که مقادیر بین ۱- تا ۱+ آن، قشر متوسط را نمایندگی می‌کند. در این صورت مقدار میانگین -۰/۰۰۲- حدوداً در نقطه وسط مقادیر قشر متوسط واقع شده است. قابل توجه است که میانه و نمای این توزیع در بین مقادیر قشر پائین (۱- کم‌تر) قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر توزیع پایگاه اجتماعی افراد در بین مقادیر قشر پائین به دو نیمه تقسیم می‌شود و در این صورت اکثریت جمعیت نمونه را قشر پائین تشکیل می‌دهد.

رابطه بین مناطق مختلف شهر تهران و پایگاه اجتماعی

در تجزیه و تحلیل روابط بین منطقه و متغیرهای تشکیل دهنده قشر اجتماعی و سازه پایگاه اجتماعی از روش آماری آنالیز واریانس استفاده شده است. میزان قدرت و شدت همبستگی بین متغیرهای مورد بررسی توسط آماره ETA اندازه‌گیری می‌شود. هم‌چنین به منظور مقایسه مناطق

گونگون از ضریب تغییر استفاده می‌شود. ضریب تغییر میزان پراکندگی قابل قیاس در بین گروه‌ها را از تقسیم انحراف معیار بر میانگین به دست می‌آورد.

جدول مربوط به رابطه بین مناطق مختلف و متغیرهای قشر اجتماعی و سازه پایگاه اجتماعی (جدول ۳) نشان می‌دهد که تفاوت بسیار معناداری به لحاظ میانگین درآمد، میانگین قدرت، میانگین منزلت شغل و میانگین تحصیلات سرپرستان خانواده در بین مناطق مختلف وجود دارد و این طبقات می‌توانند به عنوان نمایندگی وضع و موقعیت اجتماعی و اقتصادی را بر عهده گیرند. آزمون‌های آماری Lsd و Scheffe مؤید این مدعا می‌باشند. میانگین متغیرهای چهارگانه در مناطق مختلف نشان می‌دهد که همگی آنها به طور معناداری در مناطق بالاتر شهر از میزان بالاتری برخوردارند و تقریباً می‌توان گفت که با افزایش شماره منطقه از میزان سرمایه‌های چهارگانه کاسته می‌شود. هم‌چنین با توجه به میانگین‌ها می‌توان ادعا نمود که مناطق شمالی شهر (منطقه یک و سه)، مرکزی (شش و هفت) و جنوبی (شانزده و بیست) تقریباً دارای وضعیت مشابهی هستند. قابل توجه است که در منطقه سه میانگین تحصیلات و منزلت شغل سرپرست خانواده از مقدار متناظر آن در منطقه یک بیشتر است. در حالی که در منطقه یک میزان درآمد و قدرت خانواده از منطقه سه فزونی می‌گیرد. نکته دیگر این که با توجه به ارزش ETA منطقه مسکونی با تحصیلات و منزلت شغل دارای رابطه نسبتاً قوی‌تر و با درآمد و قدرت به ترتیب رابطه‌ای نسبتاً متوسط را نشان می‌دهد و در این میان رابطه بین منطقه و درآمد نسبت به منطقه و قدرت شغلی سرپرست خانواده، از قوت بیشتری برخوردار است.

ضرایب تغییر نشان می‌دهد که نابرابری درآمد در مناطق یک و سه به مراتب بیش از مناطق دیگر است. منطقه شش نیز دارای پراکندگی درآمد بیشتری نسبت به سایر مناطق است. ضریب تغییر برای قدرت شغلی در مناطق شانزده و بیست نسبت به سایر مناطق تمرکز بیشتری را نشان می‌دهد، در مقابل در این مناطق منزلت شغل دارای پراکندگی بیشتری است. تحصیلات سرپرست خانواده در مناطق یک تا هفت عدم پراکندگی و در نتیجه نابرابری کم‌تری را نسبت به مناطق شانزده و بیست به نمایش می‌گذارد. بدین ترتیب نابرابری درآمد در مناطق یک و سه بیش از مناطق دیگر و در مقابل نابرابری در تحصیلات و منزلت شغل در آنها در مقایسه با سایر مناطق

کم‌تر است. در این صورت می‌توان ادعا نمود که گرچه این مناطق اقشار درآمدی گوناگونی را در خود جای داده است ولی به لحاظ تحصیلات و منزلت شغل همانندی بیشتر و تنوع کم‌تری دارد.

جدول ۳: تحلیل واریانس یک طرفه میانگین بین مناطق مختلف شهر تهران با ابعاد چهارگانه قشر و سازه پایگاه اجتماعی

منطقه / متغیرها	یک	سه	شش	هفت	شانزده	بیست	مقدار F	سطح معنادار	Eta
میانگین درآمد ماهیانه (به تومان)	۳۵۴۶۸۵	۲۹۱۶۱۱	۱۸۶۲۰۰	۱۴۳۹۹۳	۱۰۹۹۸۲	۹۹۵۵۲	۱۴/۶۸	۰/۰۰۰	۰/۴۲
انحراف معیار	۵۴۰۹۸۲	۴۰۷۵۲۹	۲۰۹۹۶۳	۱۴۳۸۳۶	۹۰۲۶۹	۸۳۳۵۳			
ضریب تغییر	۱/۵	۱/۳	۱/۱	۰/۹	۰/۸	۰/۸			
میانگین قدرت	۱۰/۵۴	۹/۳۹	۸/۳۰	۸/۴۴	۶/۸۱	۶/۱۹	۱۶/۳۲	۰/۰۰۰	۰/۳۲
انحراف معیار	۵/۴۲۸	۴/۹۲۷	۵/۲۴۴	۴/۷۱	۲/۷	۲/۲			
ضریب تغییر	۰/۵	۰/۴	۰/۶	۰/۵	۰/۳	۰/۳			
میانگین منزلت شغل	۸/۸۳۷	۹/۰۳۵	۷/۷۴	۶/۸۳۵	۳/۳۰۱	۳/۹۰۳	۴۹/۵۰۱	۰/۰۰۰	۰/۵۱
انحراف معیار	۴/۱۹۴	۳/۶۹۸	۳/۵۶۶	۴/۰۴۳۴	۳/۲۸۶	۳/۸۲۸			
ضریب تغییر	۰/۵	۰/۳	۰/۴	۰/۶	۱	۱			
میانگین تحصیلات	۱۲/۶۸۱	۱۳/۵۶۶	۱۲/۴۳	۱۰/۱۴۱	۷/۰۲۶	۷/۷۲۲	۴۰/۹۹۵	۰/۰۰۰	۰/۴۸
انحراف معیار	۴/۵۷۵	۴/۳۵۶	۴/۵۶۴	۴/۶۲۴	۵/۰۲۴	۴/۵۳۹			
ضریب تغییر	۰/۳	۰/۳	۰/۳	۰/۴	۰/۷	۰/۵			
میانگین پایگاه اجتماعی	۱/۹۷۵	۱/۷۴۳	۰/۶۵۱	-۰/۰۹۸۱	-۱/۹۴۵	-۱/۸۴۸	۵۳/۹۸۸	۰/۰۰۰	۰/۵۳
انحراف معیار	۳/۵۵	۲/۹۶۸	۲/۳۴۹	۲/۳۶۴	۱/۷۱۸	۱/۷۶۶			
ضریب تغییر	۱/۸	۱/۷	۳/۵	۰/۲/۶	۰/۸۸	۰/۹۵			

رابطه بین منطقه و پایگاه اجتماعی (سازه ترکیبی) نیز به خوبی همین نتایج را تأیید می‌کند. مناطق شمالی شهر تهران (یک و سه) میانگین پایگاه بیش از ۱ و در مناطق جنوبی (شانزده و بیست) و کم‌تر از ۱- می‌باشد. چون شاخص ترکیبی پایگاه اجتماعی متغیری استاندارد است

مقادیر +۱ تا -۱- آن نشانگر قشر متوسط، بیش از ۱ قشر بالا و کم‌تر از ۱- قشر پایین محسوب گردید. بر طبق جدول اқشار بالا در مناطق یک و سه، میانی در مناطق شش و هفت و پائین در مناطق شانزده و بیست واقع شده‌اند. ارزش ETA رابطه بین منطقه و پایگاه اجتماعی را قوی و معنادار نشان می‌دهد (معناداری ETA در جدول نیامده است).

هم‌چنین آزمون‌های معناداری Scheffe تفاوت معناداری در میانگین پایگاه‌های اجتماعی مناطق یک و سه با شش، هفت، شانزده و بیست نشان می‌دهد. مناطق شش و هفت نیز از این لحاظ به‌طور قابل توجهی از مناطق شانزده و بیست جدا می‌شوند. نکته قابل توجه این است که بر طبق این آزمون در بین مناطق شمالی شهر (یک و سه) یا مرکزی (هفت و شش) یا جنوبی (شانزده و بیست) تفاوت قابل ملاحظه و معناداری تشخیص داده نشد، در این صورت هر کدام می‌تواند جایگزین دیگری شود و یا به تنهایی نمایندگی مناطق شمالی یا مرکزی و یا جنوبی را بر عهده گیرد.

از آنجا که بسیاری پایگاه اقتصادی و اجتماعی را به تنهایی در جدایی‌گزینی سکونت مؤثر نمی‌دانند و عوامل دیگر مثل مؤلفه‌های قومی و مذهبی را نیز در آن دخیل می‌بینند، رابطه بین محل سکونت و قومیت نیز بررسی گردید. چون هر دو متغیر اسمی می‌باشند برای تحلیل رابطه دو متغیر از جدول تقاطعی استفاده گردید.

جدول ۴: رابطه بین منطقه مسکونی و قومیت به درصد

منطقه / قومیت	یک	سه	شش	هفت	شانزده	بیست	جمع
فارس	۸۰/۲	۹۰/۳	۶۴	۴۷/۹	۵۰/۴	۲۷/۶	۶۲/۴
ترک	۹/۹	۴/۶	۲۰	۲۰/۱	۴۶	۳۲/۱	۲۲/۴
سایر اقلیتها	۹/۹	۵/۳	۱۶	۱۲	۳/۶	۴۰/۳	۱۵/۲
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

$$X^2 = 206/96$$

$$\text{sig} = 0/0000$$

$$V = 0/24$$

$$\text{sig} = 0/0000$$

به با توجه به چگونگی متوجه می شویم که مناطق بیست و شانزده بیشتری در صد اقلیت های قومی تهران و از خود جایی دلفراست. در حالی که برای مناطق سه و یک نفره که این وضعیت وجود دارد. در این بین مناطق شش و هفت و وضعیت آنها عادل تری دارند. اختلاف دیده شده بین مناطق از این لحاظ معنی دار است ولی رابطه بین (دو متغیر) در جدول متوسط (۲۶٪) و معنادار نمی باشد. در این صورت می توان پذیرفت که اقلیت های قومی تمایل به آسایش و سکونت در مناطق با جمعیت شهر دارند و بنا به دلایل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مجبور به این جزیان نگردیده اند. به نظر جالب توجه به این که خانواده های مناطق جنوبی تهران، پایگاه اجتماعی پائین تر و نیز از نظر آمادگی پذیرش منزلت و تحصیلات کم تری دارند (بر طبق جدول قبل) می توان پذیرفت که این شرایط اجتماعی بیش تر اقلیت ها را شامل می شود. یکی از روش های برای سنجش جزیان و یا تمایزات اجتماعی در فضایی، سنجش میزان پیشرفت و یا تمایزات اجتماعی در مقیاس وضعیت آمارهای مختلف در کل شهر می باشد. همان گونه که توضیح داده شد، این شاخص نشانگر میزان مشابهت توزیع صنایع اقتصادی، اجتماعی، تجزیه گروها در هر منطقه با توزیع کل کل جامعه است. با استفاده از این شاخص گروه هایی که دارای نسبت بیشتری از میانگین کل جامعه هستند و گروه هایی نیز از آن صفت بهره مند تری می باشند مشخص می گردند. بدین ترتیب میانگین و میانگین هر یک از ابعاد وضعیت اقتصادی، اجتماعی و پایگاه اجتماعی کلی به تفکیک مناطق مختلف شهر تهران با میانگین و میانگین آن متغیر در کل شهر مقایسه می شود. نسبت های بالاتر و پایین تر از آماره کل شهر، نشان دهنده میزان بهره مندی ساکنین مختلف تهران از ابعاد پایگاه اقتصادی - اجتماعی می باشد. به عنوان مثال در حالی که میانگین درآمد در شهر تهران حدود دویست هزار تومان است (جدول شماره ۲) ۵۴٪ از ساکنان منطقه یک و ۵۲٪ از ساکنان منطقه سه بیش از این مقدار درآمد دارند. در مقابل در مناطق شانزده و بیست تنها ۱۱/۵٪ و ۹٪ بیش از دویست هزار تومان درآمد دارند و بقیه جمعیت درآمدی کم تر از این مقدار دارند. آماره میانگین تفاوت را بیش تر نشان می دهد حدود ۷۵٪ در منطقه یک ۶۵٪ در منطقه سه بالاتر از میزان میانگین در سطح شهر درآمد دارند. این میزان در مورد مناطق شانزده و بیست ۳۱٪ و ۲۹٪ می رسد.

جدول شماره ۵۵: نسبت شهر به روستای مساکین و مناطق مختلف و توزیع تغییرهای ارض شهری و با ایستگاه اجتماعی و مقایسه با میزان متوسط آن آموده در کل شهر و منطقه با یک سال رساله‌های روزانه و روزهای هفته

منطقه	یک سال	سه سال	نیمه شهر	هفت سال	شانزده سال	سیست سال
نسبت های بیش از آمار کل	۵۴/۱	۵۲/۳	۴۹/۱	۲۰/۱	۱۶/۵	۹/۰
درآمد (میانگین)	۵۷۹۸۸	۶۵۲۵۰	۷۹۰۰۰	۱۰۴۰۰۰	۱۲۴۸۸	۱۶۹۰۰
ملاک آلودگی (میانگین)	۲۶۸۰	۳۲۸۱	۳۹۰۰	۵۲۰۰	۷۹۰۰	۱۰۵۰۰
میان (میانگین)	۶۷/۶	۵۸/۴	۳۶	۲۲	۱۲/۷	۷/۹
منزلت (میانگین)	۸۳/۸	۸۵/۸	۷۷/۰	۶۶/۴	۲۷/۴	۳۵/۸
تحصیلات (میانگین)	۴۲/۷	۵۰/۴	۵۰/۰	۴۵/۰	۲۰/۱	۱۷/۴
پایگاه اجتماعی (میانگین)	۷۰/۹	۷۵/۲	۵۹/۰	۴۵/۵	۱۵/۹	۱۳/۴
میان (میانگین)	۷۹/۱	۷۶/۱	۶۶/۰	۵۰/۷	۲۳/۱	۱۸/۷

مناطق شانزده و بیست عکس این قضیه را نشان می دهند. بدین ترتیب بیشترین خانوارهایی که در آمار بالا در مناطق یک و سه اقامت دارند. همین وضعیت در مورد منزلت و تحصیلات خانواده ها و با شدت بیشتر در مناطق مختلف وجود دارد. در حالی که منطقه های یک و سه بیش از ۷۰٪ بیشتر در مقادیر خانوارها و تحصیلات و بیشتر از آن میزان متوسط شهر از آن خود جای داده اند، مناطق شانزده و بیست تنها پذیرایی ۲ تا ۳ درصد از جمعیت می باشند. تفاوت نیز میان همین دو نوع جمعیت می نمایند. شاخص ترکیبی پایگاه اجتماعی نیز دارای ارزشهایی مشابهی باشد. به عنوان مثال در حد خانواده های صاحب پایگاه اجتماعی بالاتر از میزان متوسط، در مناطق یک و سه جای گرفته اند.

همین روال با شدت بیشتری برای میانه صدق می‌کند یعنی ۷۶ تا ۷۹ درصد خانواده‌هایی که در این مناطق زندگی می‌کنند دارای پایگاهی بالاتر از نقطه میانی توزیع جمعیت مزبور می‌باشند. در مقابل، مناطق شانزده و بیست تنها ۱۳ تا ۱۶ درصد خانواده‌های بالاتر از میانگین کل و ۱۸ تا ۲۳ درصد بالاتر از میانه کلی را شامل می‌شوند. این نسبت‌ها نشانگر جدایی و تمایز مناطق مختلف تهران در رابطه با پایگاه اجتماعی و متغیرهای تشکیل دهنده آن می‌باشد. با آن که مناطق کاملاً از این لحاظ، از یکدیگر تفکیک نشده‌اند و در هر منطقه نسبتی از خانواده‌های متفاوت نیز مشاهده می‌شود، اما جو حاکم بر منطقه نشاندهنده جدایی موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی مختلف می‌باشد. اما مناطق میانی (شش و هفت) با در برگیری خانواده‌های با درآمد، قدرت، منزلت و تحصیلات بیش‌تر نسبت به مناطق شمالی وضعیتی بینابین و متعادل‌تر را در بین مناطق مختلف نشان می‌دهند به طوری که تقریباً حدود نیمی از جمعیت این مناطق (۶۰ تا ۴۵) را خانواده‌هایی با پایگاه بالاتر از میانگین جامعه تشکیل می‌دهند و نیم دیگر دارای پایگاهی پائین‌تر از این میزان می‌باشند.

در نهایت می‌توان این گونه نتیجه گرفت که تمایزات و جدایی‌های قابل توجهی در سطح تهران با توجه به موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها وجود دارد ولی علی‌رغم این مسأله نمی‌توان خط و مرز دقیقی به لحاظ پایگاهی بین مناطق مختلف ترسیم کرد، به گونه‌ای که نشانه‌ای از سایر خانواده‌ها در آنها یافت نشود. بدین ترتیب با توجه به نظریه‌های مبنای پژوهش گرچه جدایی‌های فضایی و مکانی قابل توجهی در سطح شهر تهران دیده می‌شود ولی به علت وجود اقشار میانی در مناطق میانی، نمی‌توان قطبی شدن شهر را قطعی گرفت. هرچند تمایز بین مناطق شمالی و جنوبی قابل توجه و غیرقابل اغماض می‌باشد.

نتیجه

این بررسی در نظر داشت که مسأله جدایی‌گزینی سکونتی را در شهر تهران مورد مطالعه قرار دهد. دو رویکرد عمده در دهه ۹۰ جدایی مکانی را مورد بحث قرار می‌دهند. یک رویکرد معتقد به جدایی و تفکیک و تمایز فزاینده اقتصادی و اجتماعی در سطح شهرهای بزرگ می‌باشد و

رویکرد دیگر فضای اجتماعی شهرها را به دلیل تغییرات در ساختار اقتصاد و صنعت، قطبی و منطقه‌ای شده به تصویر می‌کشد.

تحقیقات بسیاری مؤید جدایی‌گزینی سکونتی در شهر تهران است. پژوهش مدنی‌پور (۱۹۹۸) نشان می‌دهد که جدایی مناطق شمالی و جنوبی تهران نشانگر بهره‌مندی افراد از امتیازات مادی است که ارتباط آنان را در سطح شهر شکل می‌بخشد. در گذشته این ارتباطات بر اساس روابط محله‌ای در فضا و ساختار اجتماعی شهر تهران تعریف می‌شد. رشد اقتصاد پولی به همراه فردگرایی، تفکیک و تمایز و در نتیجه تقسیم کار فضای شهری را به همراه آورد. به نظر مدنی‌پور کوشش دولت انقلاب برای تغییر این ساختار بی‌نتیجه ماند.

دولت انقلاب به منظور کاستن از شکاف طبقاتی سعی در اختلاط اقشار گوناگون در محلات و مناطق تهران نمود. این سیاست با ایجاد تعاونی‌های مسکن کارمندی و کارگری و واگذاری زمین به گروه‌های مختلف اجتماعی پی گرفته شد. این امر به همراه وجود بافت مختلط مناطق شهر تهران که محلات کم‌بینه اقتصادی را در کنار نواحی ثروتمند شهری به نمایش می‌گذاشت، سبب شد بسیاری از متخصصین وجود مناطق متمایز را که برگیرنده اقشار کاملاً متفاوت اقتصادی - اجتماعی باشد، منکر شوند و نمایندگی مناطق را برای پایگاه‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی نپذیرند.

این بررسی با استفاده از اطلاعات ثانویه، فرض وجود جدایی فضایی - مکانی گروه‌های مختلف درآمدی، منزلتی، تحصیلی، سازمانی (قدرت) و در نهایت پایگاه اجتماعی را مورد بررسی تجربی قرار داد.

از آنجا که رویکرد دوم به نحوی در دل رویکرد اول قرار می‌گیرد و معتقدان به جدایی‌های اقتصادی و اجتماعی قادر به توضیح قطبی‌شدن فضایی نیز می‌باشند، می‌توان فرض اساسی مطرح شده در این بررسی را از نظر هر دو رویکرد تأیید شده تلقی نمود و جدایی‌های فضایی - مکانی را در سطح شهر تهران قابل توجه دانست، به گونه‌ای که بتوان از مناطق مختلف به عنوان نماینده موقعیت اقتصادی و اجتماعی خاص استفاده نمود.

را از طرف دیگر نمی توان خط و مرز دقیقی بین مناطق به لحاظ جایگاه اجتماعی خانواده ها ترسیم نمود هر چند میزان خانواده های ناهمگن در هر منطقه با توجه به اطلاعات به دست آمده اندکته می باشد اما وجود افضل و مانی در مناطق واقع در محدوده فیلی شهر نیز الیده قطنی شدن را می تواند سؤال قرار می دهد بر علی رغم این مسئله تمایز بین مناطق شمالی و جنوبی شهر قابل توجهی غیر قابل اغماض می باشد و فرض وجود جملاتی فضایی ناهمگنی در سطح شهر تهران به قوت خود باقی می ماند با وجود اینکه در سال ۱۳۶۵ به شرفی باجهت روستاها و مناطق روستایی و روستاهای تهران و در سال ۱۳۶۸ به شرفی باجهت روستاها و مناطق روستایی و روستاهای تهران و در سال ۱۳۶۸ به شرفی باجهت روستاها و مناطق روستایی و روستاهای تهران و در سال ۱۳۶۸ به شرفی باجهت روستاها و مناطق روستایی و روستاهای تهران

منابع

آزادی، منصوره اعظم، بررسی تأثیر موقعیت اقتصادی اجتماعی افراد بر الگوهای رفتاری و سبک زندگی اجتماعی در تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ۶۹-۱۳۶۸، فصلنامه علمی و تخصصی ژئوگرافیک و شهرسازی، شماره ۲، زمستان ۱۳۶۸، ص ۱۱۱-۱۲۹.

اربابی، حسین، مقدمه بر جامعه شناسی شهری، انتشارات شنگیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱-۱۰.

افروغ، عماد، تضاد و نابرابری اجتماعی، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱-۱۰.

بررسی جامع مسائل اجتماعی شهر تهران، معاونت امور اجتماعی، شهرداری تهران، کتاب سوم، زمستان ۱۳۷۳، فصلنامه علمی و تخصصی ژئوگرافیک و شهرسازی، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۱۱-۱۲۹.

بنس، جی - ویدیج آجی، "شکل های بومی از اساس تغییر کرده اند" در جامعه شناسی و مطالعات شهری، ژنرالیت و توسعه، ترجمه حسین پویان، انتشارات چاپخش تهران، فصلنامه ژئوگرافیک و شهرسازی، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۱۱-۱۲۹.

چلبی، مسعود، جامعه شناسی نظم شهری، تهران، ۱۳۷۵، فصلنامه ژئوگرافیک و شهرسازی، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۱۱-۱۲۹.

رمی، ژن، "تاریخچه مختصری از جامعه شناسی شهری، مکتب شیکاگو" در مفهوم شهر، انتشارات چاپخش تهران، فصلنامه ژئوگرافیک و شهرسازی، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۱۱-۱۲۹.

رحیمی افخر، نشریانه، تهران، ۱۳۵۸، فصلنامه ژئوگرافیک و شهرسازی، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۱۱-۱۲۹.

سینجر، بل، "شهرنشینی و طبقات اجتماعی" در مفهوم شهر، ترجمه کاظمی، انتشارات چاپخش تهران، فصلنامه ژئوگرافیک و شهرسازی، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۱۱-۱۲۹.

رحیمی، مسعود، مطالعات شهری و منطقه ای، تهران، ۱۳۵۸، فصلنامه ژئوگرافیک و شهرسازی، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۱۱-۱۲۹.

شیکوهی، حسین، محله های اجتماعی شهرها، رگولردی اجتماعی شهر، انتشارات فوق برنامه چاپخش تهران، فصلنامه ژئوگرافیک و شهرسازی، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۱۱-۱۲۹.

فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۵، فصلنامه ژئوگرافیک و شهرسازی، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۱۱-۱۲۹.

شناخت جمعیت شهر تهران، مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران، تهران، ۱۳۷۷.

گاستلوا، ویست. شهرنشینی در محور میانه، ترجمه پیران و رضایی، نشر نی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۸
London: Sage Publications, 1996. ISBN 0-7619-344-3.

گیده نورد آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه علیرضا جعفری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳
State of Ohio, 1996. ISBN 0-7619-344-3.

ماکوبی، پریچر. پژوهشی در آپارتمان‌نشینی و ارائه یک مدل رفاهی - مؤسسه مطالعات و

تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.

- Berger J. 1996. No polarization in Dutch city? Inequality in a Corponatist country, Urban Studies, Feb 133, PP, 99-106.
- Baum, C. 1997. Sydney Astralia a global city? Testing the social polarization thesis, Urban Studies nov, Vol 34, PP. 1881-1903.
- Crompton, R. 1996. The Fragmentation of Class analysis, British Journal of Saciology, Mar, Vol 47, no 1, PP 56-67.
- Gidden, A. 1982. Class structuration and class consciousness, in classes, power and conflict? Classical and contemporary de bates, edited by Giddens and Hall, London, Macmillan, PP. 157-175.
- Hamnett, C. 1994. Social polarisation in global cities: Theory and evidence, Urban studies, 31, PP 401-424.
- Hamnett, C. 1996. Social polarization, economic restructuring and welfare state regimes, Urban Studies, 33, PP 1407-1430.
- Castells, M and Mollen Kopf, J. H. 1991. Conclusion: is NewYork a dual city? In Dual city: restructuring NewYork edited by Mollen Kopf and castells, NewYork, Russel sage Foundation, PP 399-418.
- Kempen, V. and I, E. 1994. The dual city and the poor social polarization, social segregation and life chances, Urban Studies, Aug, 31, PP 995-716.
- Ley, D. 2000. Relations between DePrivation and Immigrant Groups in Large Canadian Cities, Urban Studies, Jan, 37, PP 37-63.
- Madani, Pour A. 1998. Tehran: The Making of a Metroplice chichester England NewYork: John Wiley.
- Parkin, F. 1982. Social Clsur and class formation, in classes, power and conflict: classical and contemporary debates, edited by giddens, and Hall, London, MacMillan, PP 175-185.

Silver H. 1993. National conceptions of the new Urban poverty: social structural changes in Britain France and the United States, International of Urban and Regional research, 17, PP 336-345.

Wessel T. 2000. Social polarization and socioeconomic segregation in a welfare state: case of oslo, Urban Studies, Oct, 37, PP 1947-1968.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی